

از همزنجیران خود یاری بطلبیم!

کمیته هماهنگی

چهارشنبه بیست دوم آبان ۱۳۸۷

کارگران لاستیک البرز یک بار دیگر در مقابل ساختمان رئیس جمهوری اجتماع کردند. آنان در این اجتماع مطابق معمول فریاد سردادند که ۷ ماه است هیچ حقوقی نگرفته اند، سرنوشت اشتغال آنان به کلی تیره و تار است و هیچ نمی دانند که چه خواهد شد، دفترچه های بیمه آنان ماه ها است که تمدید نشده و از هر نوع امکانات دارو و درمان و دکتر و بیمارستان به طور کامل محروم شده اند، سرویس ایاب و ذهاب و رستوران کارخانه مدت مدیدی است که تعطیل شده و روزها باید با هزینه خویش راهی کارخانه شوند و در آنجا نیز بی آن که کاری وجود داشته باشد روز را به شب برسانند. کارگران فریاد می زدند که خودشان و فرزندانشان و همسرانشان سخت گرسنه اند، هیچ روزنه ای به زندگی بر رویشان باز نیست، زیر فشار بدهکاری از پای در آمده اند و هیچ کس به آن ها وام نمی دهد، ماه ها است که اجاره بهای محل سکونت خود را نپرداخته اند و صاحبان خانه هایشان دائماً به آنان اخطار می کنند که وسایل شان را به خیابان خواهند ریخت. طلبکاران عرصه را بر آن ها تنگ کرده اند و تهدید نموده اند که آن ها را به خاطر عدم پرداخت بدهی ها به زندان خواهند انداخت. کارگران همه این دردها را فریاد می کردند. پلیس و سایر نیروهای سرکوب سرمایه در همان دقایق نخست خود را به محل اجتماع کارگران رسانده و با تهدید و تشر دست به کار متفرق شدن آن ها شدند. کارگران بر روی پلاکاردی با خط درشت جمله «هل من ناصر ینصرنی؟» (آیا کسی هست که مرا یاری دهد؟) را نوشته و بر دستان خویش حمل می کردند. صحنه اجتماع کارگران از جمله دردناک ترین و فاجعه بارترین صحنه هایی بود که برای جنبش کارگری یک جامعه قابل تصور است. در این جا هیچ خبری از قدرت و ابراز حیات و ظرفیت پیکار کارگران نبود. هر چه بود ضعف و فروماندگی و احساس عجز بود. مقایسه این صحنه با رویدادهای چند ماه پیش مبارزات کارگران (مثلاً بستن جاده تهران - اسلامشهر) میزان این دردناکی را باز هم دوچندان می کرد. در آن روزها کارگران اینجا و آنجا بالاخره نشانه ای از قدرت خود را ظاهر می ساختند. زمان در جهت تضعیف بیشتر و بیشتر صف آرای اعتراضی و مقاومت آنان پیش رفته است. آنچه رخ داده از همه لحاظ عبرت انگیز و درس آموز است. کارگران دوسال است که برای گرفتن دستمزدهای معوقه و تضمین اشتغال خود مبارزه می کنند. سرمایه داران صاحب کارخانه در طول همین دو سال همه نقشه های شوم و ضدکارگری خود را به مرحله اجرا در آورده اند. آنان سرمایه هایشان را به حوزه های بسیار پرسودتر منتقل ساخته اند. حتی در کشور چین یک کارخانه بزرگ تولید لاستیک دایرکرده اند. محور واقعی جدال از آغاز تا امروز این بوده است که کارخانه به کار خود ادامه دهد، کارگران بیکار نشوند و دستمزدها پرداخت شود. کارگران دو سال تمام این حرف ها را در تظاهرات، در اعتصابات، در زندان، در راه بندان ها، در اجتماعات اعتراضی خود در مقابل نهادهای دولتی و در جاهای دیگر تکرار کرده اند. در آن سوی ماجرا سرمایه داران کارخانه را عملاً تعطیل، سرمایه ها را منتقل، پرداخت حقوق ها را تعویق به محال و تضمین اشتغال را به طور کامل غیرممکن ساخته اند. تاریخ ماجرا یک

تراژدی بسیار دردناک است. کارگران می توانستند دست به کارهایی بزنند که سیر رویدادها حداقل تا این حد تاسف بار نباشد. آن ها حتی می توانستند کارخانه را تصرف کنند، دست صاحبان سرمایه را از مالکیت سرمایه ها قطع نمایند و از کار انتقال این سرمایه ها به حوزه های دیگر و پرواز آن ها به چین و ماچین جلوگیری به عمل آورند. می توانستند دامنه اعتراضات و مبارزاتشان را به جلب کمک تمامی همزنجیران در کارخانه ها و مراکز دیگر کار بسط دهند. می توانستند شورای ضدسرمایه داری خود را تشکیل دهند و اداره امور کارخانه ها را با کمک همزمان کارگر خویش به دست گیرند. کارگران لاستیک البرز می توانستند در مسیر تحقق این اهداف گام بردارند. حتی اگر شکست می خوردند لاقلاً تلاش متحد و متشکل خود را برای به دست آوردن مطالباتشان کرده بودند. کارگران لاستیک البرز سخت اشتباه کردند که چنین نکردند و حاصل آن اکنون این است که پلاکارد به دست درمقابل دفتر رئیس جمهوری سرمایه فریاد فروماندگی و پر از استیصال «هل من ناصر ینصرنی؟» سر می دهند. این حکم صریح و منطقی محکم مبارزه طبقاتی است که اگر در مقام بردگان مزدی و توده های وسیع فروشندگان نیروی کار قدرت عظیم طبقاتی خود را شناسایی و علیه سرمایه و نظام سرمایه داری به کار نگیری سرمایه داران و دولت آن ها تمامی قدرت جهنمی و نابودساز سرمایه را بر سر شما خراب خواهند کرد. پرسش اساسی از کارگران این است که از چه کسی و از کدام نیرو و نهاد تقاضای یاری دارید؟ از رئیس جمهور؟! از دولت سرمایه؟! از متولیان نظام سرمایه داری؟! از پاسداران، ارتشیان و پلیس و نیروی اعمال سرکوب سرمایه؟! این ها همگی همان نیروها، نهادها و نظامی هستند که شما را به این روز سیاه انداخته اند. یاری دهندگان شما نه این ها، بلکه فقط و فقط توده های طبقه کارگر هستند. طلب یاری از رئیس جمهوری سرمایه نه پیکار طبقاتی بلکه بستن دخیل به بارگاه حرمت سرمایه و نابود کردن قدرت پیکار طبقاتی خویش است. آن چه بر شما رفته است برای خودتان و برای کل جنبش کارگری ایران بسیار عبرت آموز است. ادامه راه کنونی هیچ معنایی جز فرورفتن هرچه بیشتر در منجلاب فقر و خفت و خواری ندارد. ما هیچ چاره ای جز مبارزه متحد و متشکل با سرمایه داری نداریم. از همزنجیران خود طلب یاری کنیم. دست به کار تشکیل شورای ضد سرمایه داری شویم. کارخانه را تصرف کنیم و با تکیه بر قدرت متشکل طبقه کارگر دولت سرمایه را مجبور کنیم که مواد اولیه و لوازم راه اندازی تولید را در اختیار ما بگذارد. این تنها راه دستیابی به حقوق معوقه و، مهم تر از آن، جلوگیری از تعطیل کارخانه و بیکاری است.



کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در معرض تعطیل را به تصرف خود درآوریم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۱ آبان ۸۷

<http://www.hamaahangi.com>

hamaahangi@gmail.com